

واژه		مترادف	هم‌خانواده	تمرین انتخابی	تمرین نوشتاری	تکرار برای ماندگاری
ابدال		جمع بدیل و بدل، مردان کامل	بدل	-	□□□ □□□
نمونه در متن		حمله عالم زین سبب گمراه شد	کم کسی را بدال حق، آگاه شد	(ص ۱۱۴)		
اشباه		جمع شبیه و شبّه، ماندها، همانندان	شبیه، تشبیه	اشباح □ اشباه □	□□□ □□□
نمونه در متن		صد هزاران این چنین اشباه بین	فرقشان هفتاد ساله راه بین	(ص ۱۱۶)		
تلطّف		مهربانی، اظهار لطف و مهربانی کردن، نرمی کردن	لطیف، لطافت	تلتّف □ تلطف □ تلطّف □	□□□ □□□
نمونه در متن		بر سیل تلطف جوابش باز داد.	(ص ۱۱۷)			
جولقی		پشمینه‌پوش، درویش	-	جولقی □ جولقی □	□□□ □□□
نمونه در متن		جولقی‌ای سر برهنه می‌گذشت	با سر بی‌مو، جو پشت طاس و پشت	(ص ۱۱۳)		
حاذق		ماهر، چیره‌دست	-	هاذق □ حاذق □ حاذق □	□□□ □□□
نمونه در متن		در خطاب آدمی، ناطق بدی	در نوای طوطیان حاذق بدی	(ص ۱۱۴)		
خواجه‌وش		کدخدا منش	-	خاجه‌وش □ خواجه‌وش □	□□□ □□□
نمونه در متن		از سوی خانه پیامد خواجه‌اش	بر دکان بنشست فارغ، خواجه‌وش	(ص ۱۱۳)		
زبون		خوار، ناتوان	-	ذبون □ زبون □	□□□ □□□
نمونه در متن		ای روح‌الله، چرا زبون این ناکس شده‌ای؟	(ص ۱۱۷)			
سرگین		فضله‌ی برخی چهارپایان، مانند اسب و ...	-	-	□□□ □□□
نمونه در متن		هر دو گون آهو گیا خوردند و آب	زین یکی سرگین شد و زان، مشک ناب	(ص ۱۱۴)		
سفاهت		بی‌خردی، کم‌عقلی، نادانی	سفیه	سفاحت □ سفاهت □ سفاهت □	□□□ □□□
نمونه در متن		آغاز عربده و سفاهت نهاد.	(ص ۱۱۷)			
سوداگر		آنکه کارش داد و ستد است، بازرگان، تاجر	-	-	□□□ □□□
نمونه در متن		در دکان بودی نگهبان دکان	نکنه گفתי با همه سوداگران	(ص ۱۱۳)		
طاس		کاسه‌ی مسی	-	تاس □ طاس □	□□□ □□□
نمونه در متن		جولقی‌ای سر برهنه می‌گذشت	با سر بی‌مو جو پشت طاس و پشت	(ص ۱۱۳)		
عربده		فریاد پرخاش جویانه برای برانگیختن دعا و هیاهو، نعره و فریاد	-	-	□□□ □□□
نمونه در متن		آغاز عربده و سفاهت نهاد.	(ص ۱۱۷)			
قهر		خشم، غضب	قهار	قحر □ قهر □	□□□ □□□
نمونه در متن		هر چند او قهر می‌کند، تو لطف می‌فرمایی.	(ص ۱۱۷)			

کَل	مخفف کچل	-	-	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	از چه، ای کل، با کلان آمیختی؟	تو مگر از شیشه روغن ریختی؟	(ص ۱۱۳)		
مُسَلِّم داشتن	باور کردن، پذیرفتن	تسلیم، اسلام	-	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	آن شخص مسلّم نداشت.				(ص ۱۱۷)
ندامت	پشیمانی، تأسّف	-	-	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	روزی چندی سخن کوتاه کرد	مرد بقال از ندامت آه کرد			(ص ۱۱۳)

واژه‌های داخل متن

واژه	مترادف	هم‌خانواده	تمرین انتخابی	تمرین نوشتاری	تکرار برای ماندگاری
صدر	بالا، بالای مجلس، آغاز هر چیزی، بزرگ و مهتر، سینه	مصدر، صدارت	<input type="checkbox"/> صدر <input type="checkbox"/> صدر	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	جست از صدر دکان سویی گریخت	شیشه‌های روغن گل را بریخت			(ص ۱۱۴)
فارغ	بی‌خبر و آسوده، آزاد و بی‌نیاز	فراغت	<input type="checkbox"/> فارغ <input type="checkbox"/> فارغ	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	از سوی خانه بیامد خواهانش	بر دکان بنشست فارغ، خواهش			(ص ۱۱۳)
میخ	ابر	-	<input type="checkbox"/> میخ <input type="checkbox"/> میخ	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	ریش برمی‌کند و می‌گفت: ای دروغ	کافتاب نعمتم شد زیر میخ			(ص ۱۱۳)
دلق	جامه‌ی دوریشان، خرقه، پوستین؛ صاحب دلق: درویش، صوفی	-	<input type="checkbox"/> دلغ <input type="checkbox"/> دلغ	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	از قیاسش خنده آمد خلق را	کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را			(ص ۱۱۴)
دچار شدن	روبه‌رو شدن	ناچار	-	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	ابله‌ی با وی دچار شد.				(ص ۱۱۷)
اناء	کوزه‌ی سفالی، سبو، ظرف	-	<input type="checkbox"/> اناء <input type="checkbox"/> اناء	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	ای رفیق! گلّ اناءِ بشرّیح بما فیه، از کوزه همان برون تراود که در اوست..				(ص ۱۱۷)

جفت‌های املائی

واژه	مترادف	هم‌خانواده	تمرین انتخابی	تمرین نوشتاری	تکرار برای ماندگاری
قیاس	سنجش	مقایسه، مقیاس	<input type="checkbox"/> قیاس <input type="checkbox"/> قیاس	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	از قیاسش خنده آمد خلق را	کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را			(ص ۱۱۴)
غیاث	به فریاد کسی رسیدن، فریادرس و یاری‌دهنده	الغیاث (یاری می‌خواهم)، استغاثه (کمک خواستن)	<input type="checkbox"/> قیاس <input type="checkbox"/> غیاث <input type="checkbox"/> قیاص	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	این چنین گستاخ نندیشم دگر	یا غیاث المسغیثین اهدنا			
صدر	سینه، اول هر چیزی، بالا، طرف بالا، پیشوا، بزرگ	صدارت، مصدر	<input type="checkbox"/> صدر <input type="checkbox"/> صدر	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	جست از صدر دکان سویی گریخت	شیشه‌های روغن گل را بریخت			(ص ۱۱۳)
سِدر	درختی است بومی گرمسیری و بسیار تنومند	-	<input type="checkbox"/> سِدر <input type="checkbox"/> صدر	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>

نمونه در متن	پس از مردن، غباری زان سر کوی	به جای سدر و کافورم، پسند است	(شبح بیایی)
آشابه	جمع شبّه، ماندها، مثلها	شبهه، شبیه	اشباح <input type="checkbox"/> آشابه <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	صد هزاران این چنین اشباه بین	فرقشان هفتاد ساله راه بین	
اشباح	جمع شبح، کالبدها، تنها، سایهها، سیاهیها که از دور دیده شوند.	شبح	اشباه <input type="checkbox"/> اشباح <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	در پندار وی جانوران گوناگون و اشباح در آن وجود داشتند.		
فارغ	آسوده، رهاشده، دست کشنده از کاری	فراغت، فرغت	فارغ <input type="checkbox"/> فارق <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	از سوی خانه بیامد خواهانش	بر دکان بنشست فارغ، خواههوش	(ص ۱۳)
فارق	جداکننده، آن که بین حق و باطل فرق می گذارد	فرق، تفریق، فراق	فارغ <input type="checkbox"/> فارق <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	شارق من، فارق من، از نظر خالق من	شمع کشی دیده کنی در نظر و منظر من	

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir